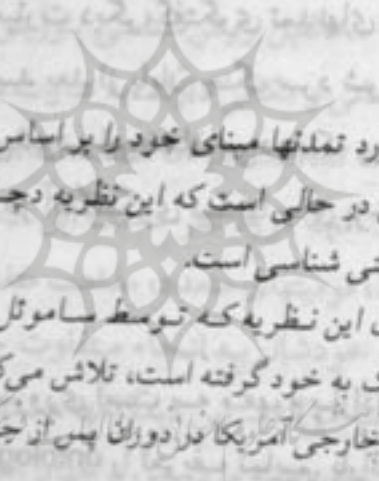


**برخورد تمدنها:**

**اونتولوژی جدید واقعه‌گرایان در روابط بین‌الملل**

دکتر امیر محمد حاجی یوسفی



چکیده: این مقاله به بررسی نظریه برخورد تمدنها منتهی خود را بر اساس واقعه‌گرایی قرار می‌دهد. این در حالی است که این نظریه دچار اشکالات جدی از نظر هستی‌شناسی است. در عین حال این نظریه که توسط ساموئل هانتینگتون چارچوبه تئوریک به خود گرفته است، تلاش می‌کند تا الگویی را برای سیاست خارجی آمریکا در دوران پس از جنگ سرد ارائه دهد. مقاله حاضر قصد دارد تا ضمن انتقاد به این نظریه از منظری تئوریک، بیان دارد که گفتگوی تمدنها تنها در صورتی امکان پذیر است که از سوی نظام بین‌المللی به جامعه بین‌المللی و در نهایت اجتماع بین‌المللی حرکت کنیم.

**مقدمه**

این مقاله بدنبال آن است که نظریه «برخورد تمدنها» ارائه شده توسط ساموئل هانتینگتون را از منظری تئوریک مورد نقد و بررسی قرار دهد. بدین منظور، این مقاله اولاً مدعی است هستی‌شناسی یا اونتولوژی ontology «برخورد تمدنها» که توسط

هائیتینگتون برای نشان دادن واقعیت روابط بین‌الملل ارائه شده، بدین منظور به قاموس پارادایم واقع‌گرایی اضافه گشته که این پارادایم را که نه تنها توانست فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد را پیش‌بینی کند، بلکه نمی‌تواند بسیاری از تحولات بعد از پایان جنگ سرد را توضیح دهد، اصلاح کرده آنرا از خطر زوال رهایی دهد. ثانیاً این مقاله مدعی است که هائیتینگتون با طرح این نظریه در صدد است تا توجیهی نظری برای رفتار سیاست خارجی آمریکا که همچنان ریشه در تصورات دوران جنگ سرد دارد، ارائه نماید. در پایان، با تمایز قائل شدن میان سه مفهوم «نظام» بین‌الملل international system، «جامعه» بین‌الملل international society و «اجتماع» بین‌الملل international community، این مقاله چنین پیشنهاد می‌کند که گفتگوی تمدنها در صورتی امکان‌پذیر است که از «نظام» بین‌الملل بسوی «جامعه» و در نهایت «اجتماع» بین‌المللی حرکت نماییم. عبارت دیگر، گفتگوی تمدنهای در چارچوب «نظام» بین‌الملل ممکن نیست. به نظر می‌رسد بعد از پایان جنگ سرد شواهد زیادی دال بر حرکت از «نظام» به «جامعه» یافت می‌شود و این نشان می‌دهد که روابط بین‌الملل در حال حرکت به سوی مرحله‌ای است که در آن گفتگوی تمدنها جای برخورد تمدنها را خواهد گرفت.

### چارچوب مفهومی

قبل از ورود به بحث ضروری است سه مفهوم پارادایم paradigm، واقع‌گرایی Realism و «اوتولوژی» ontology را تعریف نماییم. پارادایم یا نمونه عالی از زمان انتشار کتاب توماس کوهن شهرت یافت<sup>(۱)</sup>. افراد مختلف تعاریف متعددی از پارادایم ارائه داده‌اند. منظور ما از پارادایم در این مقاله یک مفهوم تحلیلی (آنالیتیک) است که بیان‌کننده و مشخص‌کننده جهان‌بینی world view است. به عبارت دیگر، پارادایم به معنای یک «تصویر» علمی سیستماتیک، پیوسته از لحاظ منطقی، و منسجم از لحاظ داخلی در مورد اجزای تشکیل‌دهنده نظم جهانی می‌باشد. بدین ترتیب پارادایم معادل با یک نظریه یا مدل علمی درباره جهان نیست. پارادایم می‌تواند درون خود حاوی نظریه‌های متعدد و بعضاً متعارض باشد. البته این نظریه‌ها در مفروضات اساسی و مرکزی پارادایم مشترک هستند<sup>(۲)</sup>.

در روابط بین‌الملل دیدگاهها و پارادایمهای گوناگون بوجود آمده‌اند که در صدد

توصیف و تبیین این روابط می‌باشند<sup>(۳)</sup>. از مهم‌ترین این پارادایمها که زمانی طولانی بر رشته روابط بین‌الملل نیز مسلط بوده پارادایم واقعگرایی است. بارزترین وجه متمیزه واقعگرایان که آنان را از آرمانگرایان جدا می‌سازد این است که آنان مدعی هستند به مطالعه واقعیت‌های realities و روابط بین‌الملل می‌پردازند. این واقعیتها در واقع نیروهایی هستند که نظم جهانی را بوجود می‌آورند و یک نظم را از نظم دیگر با یک ترکیب متفاوت دیگر قدرت متمایز می‌سازند. اما در مورد اینکه این واقعیتها چه می‌باشند و چگونه بوجود می‌آیند، اختلاف نظر زیادی میان محققان روابط بین‌الملل وجود دارد. واقعگرایان با استفاده از معرفت‌شناسی epistemology و روش‌شناسی پوزیتیویستی معتقدند که واقعیتها بیرون در جایی قرار دارند و قابل مشاهده و بررسی هستند. There is a reality out there. این واقعیتها جدای از مکان و زمان و زمینه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند وجود دارند. اما مخالفین روش‌شناسی پوزیتیویسم معتقدند واقعیتها زمینه پرورده‌اند یعنی ساخت زمانی و مکانی دارند. به عبارت دیگر، واقعیتها ساخته می‌شوند و تصور می‌شوند constructed or perceived realities. البته این مقاله قصد بررسی این جدال علمی را ندارد. آنچه مورد نظر ماست این ادعاست که تمدنهای مختلف، طبقات اجتماعی گوناگون، قومیت‌های متعدد، مذاهب متفاوت و دیگر شکل‌های هویتی با دیدگاه‌های مخصوص به خودشان به انتحاء متفاوت جهان را می‌نگرند و بینش‌های مختلفی نسبت به آن عرضه می‌کنند. این دیدگاهها هستند که فهم و تفسیر ما از جهان را شکل می‌دهند. اما با این حال، همه ما در مورد جهان اطرافمان و روابط بین‌الملل دارای تصورات و برداشت‌های مشترک هستیم که همان احساس مشترک common sense یا معانی بین‌الذهانی intersubjective meanings می‌باشند. این معانی بین‌الذهانی نحوه نگرش ما رابه جهان اطراف نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، معانی بین‌الذهانی عبارت از اندیشه‌ها و ایده‌های مشترکی هستند که مردم درباره ماهیت جهان و واقعیت آن‌دارا می‌باشند. مفهوم اونتولوژی را در این زمینه باید تعریف کرد. بر اساس این ایده‌ها و اندیشه‌های مشترک است که پارادایم‌های گوناگون به عرضه اونتولوژی خود می‌پردازند. اونتولوژی در نظریه، اجزایی از یک پارادایم است که در منظر آن واحدهای سازنده واقعیت جهان می‌باشند. به عنوان مثال، افراد، دولت‌ها، نظامها، ساختارها، طبقات، اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، جامعه جهانی و غیره اونتولوژی‌های پارادایم‌های گوناگون هستند. اونتولوژی در

عمل، به معنای مجموعه‌ای از معانی بین‌الذلهانی است که گروهی از انسانها بطور دسته جمعی دارای آن می‌باشند<sup>(۴)</sup>. بدین ترتیب «برخورد تمدنها» به عنوان مثال، اوتولوژی جدیدی است که می‌خواهد واقعیت روابط بین‌الملل بعد از جنگ سرد را به تصویر کشد<sup>(۵)</sup>. این اوتولوژی بر اساس همان دوگانگی نهفته در واقعگرایی دوران جنگ سرد («ما» و «دیگران» یا «ما» و «دشمنان ما») قرار دارد. «دیگران» در حال حاضر بنیادگرایی اسلامی یا حتی اتحادی از تمدنهای اسلامی و کنفوسیوسی است. بر این اساس زمینه‌های مشترک میان تمدنها دیده نشده و در نتیجه رویارویی آنها به تصویر کشیده می‌شود.

**احیاء پارادایم واقعگرایی پس از جنگ سرد**

هیچیک از پارادایمها و نظریات موجود روابط بین‌الملل بویژه پارادایم واقعگرایی نتوانستند فروپاشی شوروی و جنگ سرد را پیش‌بینی نمایند. علاوه بر این، تحولات پس از پایان جنگ سرد به نحوی بوده که توصیف و تبیین آنها توسط پارادایمهای روابط بین‌الملل با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده است. از آنجا که بحث عمده ما بیشتر مربوط به پارادایم واقعگرایی است، الزاماً به سیر تحول این پارادایم می‌پردازیم. هدف ما این است که نشان دهیم طرح نظریه برخورد تمدنها می‌تواند به عنوان مساعدهتی در احیاء این پارادایم در نظر گرفته شود.

پارادایم واقعگرایی دارای یک سری مفروضات اساسی و مرکزی است که در آثار واقعگرایانی چون نیوهر، هرز، آرون، کار، مورگانتا، کپسینجر، کنان و والتز قابل مشاهده است<sup>(۶)</sup>. جان واسکوئز به سه مفروض عمده واقعگرایی اشاره دارد. مطابق نظر او این مفروضات عبارتند از:

- ۱- دولت - ملتها مهم‌ترین بازیگران هستند
  - ۲- تمایز واضحی میان سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی وجود دارد
  - ۳- تمرکز رشته روابط بین‌الملل مطالعه قدرت و صلح است<sup>(۷)</sup>.
- ویوتی و کاپی نیز برای واقعگرایی چهار مفروض اساسی برمی‌شمارند که عبارتند از: ۱- دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران عرصه روابط بین‌الملل هستند ۲- دولت‌ها بازیگرانی بسیط (تک‌ساحتی یا unitary actor) هستند، بدین معنا که درباره هر مسأله خاص در یک زمان معین دارای سیاست واحدی هستند ۳- دولت‌ها بازیگرانی خردمند هستند،

بدین معنا که به محاسبه سود و زیان اعمال خود می پردازند ۴- تمایزی واضح میان سیاست عالی و سیاست دانی وجود دارد<sup>(۸)</sup>.

بدین ترتیب واضح است که اوتولوژی عمده واقعگرایان دولتها هستند. به عبارت دیگر، مهم ترین و قوی ترین بازیگران روابط بین الملل دولتها بوده و این روابط از این منظر مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. اهمیت فزاینده بازیگرانی چون شرکتهای چند ملیتی یا نهادها و سازمانهای بین المللی مورد توجه واقعگرایان نبوده و به این بازیگران جدید به عنوان بازیگرانی که یا به علت بی توجهی دولتها حائز اهمیت می شوند و یا اینکه دولتها متعمداً در راستای اهداف خود آنها را بوجود می آورند، نگاه می کنند<sup>(۹)</sup>.

مهمترین محور حمله و انتقاد به واقعگرایان که از سوی کثرت گرایان pluralists و فراملی گرایان transnationalists صورت گرفته بر مسأله اوتولوژی واقعگرایان تمرکز داشته است. همانطور که ذکر شد، واقعگرایان بر این نکته که دولتها بازیگران لازم و کافی در سیاست بین الملل هستند پافشاری می کنند. اما فراملی گرایان خواستند نشان دهند که مدرنیزاسیون به معنای افزایش تعاملات بین المللی، به دولتها به عنوان ستونهای سازنده و تنها بازیگران روابط بین الملل خدشه وارد ساخته است<sup>(۱۰)</sup>. ظهور فراملی گرایان در اوائل دهه ۱۹۷۰ میلادی صورت گرفت و «این ادعا که دولت در حال کم اهمیت شدن است به شکل مد روز درآمد»<sup>(۱۱)</sup>. به عبارت دیگر آنان اوتولوژی جدیدی را وارد در عرصه مطالعه روابط بین الملل نمودند. مطابق نظر آنان، بازیگران دیگری نیز در عرصه روابط بین الملل حضور دارند که حائز اهمیت می باشند. بدین ترتیب، می توان اوتولوژی فراملی گرایان را «دولتها بعلاوه دیگران» نام نهاد.

مطابق نظر ویوتی و کاپی چهار مفروض اساسی پارادایم پلورالیسم یا فراملی گرایی عبارتند از:

- ۱- دولتها مهمترین بازیگران روابط بین الملل نیستند و بازیگران مهم دیگری نیز چون سازمانهای بین المللی باید در نظر گرفته شوند.
  - ۲- دولتها بازیگران بسیط و تک ساحتی نیستند.
  - ۳- دولتها بازیگرانی خردمند نمی باشند.
  - ۴- هیچگونه تمایزی میان سیاست عالی و سیاست دانی وجود ندارد<sup>(۱۲)</sup>.
- تئورالیسم یا واقعگرایی ساختاری که توسط کنت والتز مطرح گردید در صدد احیاء

پارادایم واقعگرایی و پاسخگویی به انتقادات فراملی گرایان برآمد (۱۳). در این راستا، والتز اوتولوژی واقعگرایی را تا حدی گسترده تر ساخت و با تمرکز بر سیستم و ساختار آن سعی کرد تا نقص واقعگرایی را جبران نماید. والتز به ارائه یک نظریه جدید نمی پردازد، بلکه سعی می کند با سیستماتیک کردن و علمی نمودن واقعگرایی به انتقادات وارده به آن پاسخ گوید. در اینجا قصد بازگویی این نظریه را نداریم. صرفاً به چند نکته مهم در این رابطه اشاره می کنیم. اولاً والتز در صدد بود تا نظریه واقعگرایی را به شکلی علمی درآورد و یک نظریه دقیق و قل و دل parsimonious روابط بین الملل ارائه دهد. ثانیاً او با تقلیل گرایی reductionism مخالف بوده و برای احتراز از آن نظریه خود را بر پایه سه گزاره که در حقیقت تعریف کننده ساختار نظام بین الملل هستند، مبتنی می سازد. این گزاره ها عبارتند از: ۱- اولین گزاره به اصولی توجه دارد که نظام بر اساس آن به نظم کشیده می شود. به اعتقاد والتز، نظام فعلی بین المللی مبتنی بر هرج و مرج anarchical و غیر متمرکز می باشد نه سلسله مراتبی hierarchical ۲- گزاره دوم مربوط به ویژگی واحدهای units تشکیل دهنده نظام بین الملل است. مطابق نظر او، یک نظام آنارکیک از واحدهای شبیه به هم دارای حاکمیت تشکیل شده که دارای کار ویژه های مشابهی هستند. بعنوان مثال این واحدها همگی بدنبال کسب امنیت برای خود می باشند. اما یک نظام سلسله مراتبی بر اساس تقسیم کاری مشخص شکل می گیرد ۳- گزاره سوم مربوط به توزیع توانایی ها (قدرت) میان واحدهای یک نظام است. هر چند توانایی ها و ویژگی واحدها هستند، اما توزیع توانایی ها و ویژگی سیستمی است (۱۴).

بازسازی واقعگرایی توسط والتز بر اساس تأکید بر سطح تحلیل سیستمی به جای سطح تحلیل دولت قرار دارد. به عبارت دیگر، برای والتز، اوتولوژی روابط بین الملل عبارت از سیستم یا ساختار دولتها به عنوان واحدهای متعامل می باشد. عمده توجه او به این مطلب است که تا چه اندازه ساختار نظام بین الملل (که با توزیع ناهمگون توانایی ها یا قدرت میان اجزاء تشکیل دهنده نظام ایجاد شده است) در تعیین الگوی رفتاری دولتها نقش دارد یا پارامترهایی که درون آن عمل دولتها ممکن می گردد را تأسیس می نماید (۱۵). بر نظریه نوواقعگرایی یا واقعگرایی ساختاری والتز نیز ایراداتی وارد گشت که البته جای بحث آن در این مقاله نیست (۱۶).

در این راستا و بر این اساس می توان نظریه برخورد تمدنهای هانتینگتون را بهتر درک

کرد. به اعتقاد نویسنده، هاتینگتون نیز در صدد برآمده تا با حرکت فراسوی اونتولوژی واقعگرایی و طرح تمدنها به جای دولتها یا در کنار آن، پارادایم واقعگرایی را که بعد از پایان جنگ سرد در حال ضعف می‌باشد، روحی دوباره ببخشد. با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، رقیب اصلی ایالات متحده در جنگ سرد از صحنه خارج شد. بدین ترتیب ایالات متحده که برای مدت چند دهه تمام سیاستهای خارجی خود را با توجه به خطر شوروی و کمونیسم توجیه می‌کرد، با پایان جنگ سرد این توجیه را از دست داد. از اینرو در دوران جدید و عصر روابط بین‌الملل، آمریکا برای توجیه سیاستهای خارجی خود که همچنان با روحیه جنگ سردی *Cold mentality War* همراه است، نیاز به ساختن و داشتن یک دشمن جدید پیدا کرد. از سوی دیگر، پایان جنگ سرد و روند جهانگرایی کم‌اهمیت شدن دولتها در صحنه روابط بین‌الملل را هرچه بیشتر از گذشته نمایان ساخت. با توجه به ایندو تحول می‌توان دریافت که اونتولوژی «رویارویی تمدنها» نه تنها می‌توانست دشمن جدید را مشخص سازد، بلکه به جای دولتها که در حال افول هستند تمدنها را مطرح سازد.

برخورد تمدنها چونان توجیهی نظری برای سیاست خارجی آمریکا توسعه رشته روابط بین‌الملل از بعد از جنگ دوم جهانی تاکنون به موقعیت خاص ایالات متحده و جامعه آکادمیک آن بستگی زیادی داشته است. به عبارت دیگر، از آنجا که رشته روابط بین‌الملل در کشور ایالات متحده آمریکا رشد و توسعه یافته، طبیعی است که پیوندی جدا نشدنی با مشکلات و دلمشغولیهای سیاست خارجی این کشور بیابد. همانطور که استانلی هافمن به خوبی بیان می‌دارد، می‌توان گفت که رشته روابط بین‌الملل یک رشته علوم اجتماعی آمریکایی است<sup>(۱۷)</sup>. شاید واضحترین دلایل برای این امر یکی مربوط به تسلط پارادایم واقعگرایی بر رشته روابط بین‌الملل و دیگری تأثیر رفتارگرایی بر آن باشد. در هر دو مورد، ترکیبی از نگرانی‌ها و دلمشغولی‌های سیاست خارجی آمریکا از یکسو و فضای ویژه روشنفکرانه در آمریکا از سوی دیگر بود که نقشی حیاتی داشت<sup>(۱۸)</sup>. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که بسیاری از تحولات تئوریک و حتی پارادایماتیک در رشته روابط بین‌الملل ارتباط مستقیم با سیاست خارجی آمریکا و مشکلاتی که در صحنه بین‌الملل با آن مواجه بوده داشته است.

به اعتقاد استیو اسمیت<sup>(۱۹)</sup>، تسلط نگرانی‌های سیاستی آمریکا در ادبیات روابط بین‌الملل دارای دو جنبه می‌باشد. اول اینکه در رشته روابط بین‌الملل شاهد یک نوع تعهد بسیار قوی نسبت به رویکرد سیاستی policy relevant می‌باشیم. به عبارت دیگر، اکثریت نظریه‌های روابط بین‌الملل نظر به مسائل واقعی و عملی داشته و دارای تجویزهای سیاستی می‌باشند. البته این امر ناگزیر بوده زیرا که تأمین مالی پروژه‌های تحقیقاتی در رشته روابط بین‌الملل عمدتاً تحت سلطه دولت آمریکا بوده و در نتیجه به پژوهشهایی مساعدت می‌شده که مشکلی واقعی و سیاستی را راه‌گشا شوند. به عبارت دیگر، توجه دنیای سیاست به دنیای دانشگاهی و آکادمیک نه بر عکس بویژه در رشته روابط بین‌الملل، باعث شده تا نظریه‌های این رشته عمدتاً رویکردی سیاستی داشته‌اند. دوم اینکه نه تنها تأثیر دلمشغولیهای سیاست خارجی آمریکا در موفقیت و زمان ظهور و تداوم پارادایمهای واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی حائز اهمیت فراوانی است، بلکه می‌توان ادعا کرد که هیچ تحول تئوریک در این رشته بدون ارتباط با دلمشغولیهای سیاست خارجی آمریکا نبوده است. به عنوان مثال، «این مسأله در شیوه‌ای که طی آن مطالعه استراتژی هسته‌ای و کنترل تسلیحاتی ایجاد شده هم در ارتباط با کار آنالیتیک در مورد نظریه بازدارندگی و هم در عرصه‌های تجربی مورد علاقه مانند گسترش سلاح هسته‌ای، قابل مشاهده است»<sup>(۲۰)</sup>. حتی می‌توان گفت که توسعه رویکردهایی چون فرارفتارگرایی، سه قطبیت (tripolarity)، وابستگی متقابل، فراملی‌گرایی و نظریه رژیم‌ها از لحاظ زمانی و علیت با نگرانی‌ها و مشکلات سیاست خارجی آمریکا در ارتباط بوده است.

پدین ترتیب می‌توان دریافت که سلطه نگرانی‌های سیاست خارجی آمریکا بر رشته روابط بین‌الملل باعث شده که اهتمام این رشته صرفاً معطوف به این شود که آمریکا در سیاست خارجی خود و مشکلاتی که با آن مواجه می‌شود، چه باید بکند. طرح نظریه رویارویی تمدنهای هائینگتون را می‌توان در این چارچوب مورد بررسی قرار داد. با پایان جنگ سرد و تحولات عمده در روابط بین‌الملل بخصوص روند جهانی شدن که عواقب بسیاری بخصوص برای دولتها داشته و خواهد داشت، دیگر پارادایم واقع‌گرایی نمی‌تواند تبیین‌کننده لازم و کافی روابط بین‌الملل باشد. به عبارت دیگر، لازم می‌نماید که فراتر از اوتولوژی کنونی این پارادایم گام برداشته و بجای تقابل دولتها مسأله تقابل



تمدن‌ها را مطرح کرد. در دنیای پس از جنگ سرد از اهمیت مسائل نظامی کاسته شده و بعد نظامی - سیاسی امنیت کم‌رنگ‌تر گشته است. در این دوره تقابل دولتها و درگیری‌های نظامی به علل مختلف از جمله هزینه‌های سرسام‌آوری که دیگر برای دولتها قابل تحمل نیست، کمتر محتمل است و بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل نوید همکاری را می‌دهند و حتی برخی ایده امنیت مبتنی بر همکاری cooperative security را مطرح می‌سازند<sup>(۲۱)</sup>. این ایده کاملاً در تضاد با مفروضات پارادایم واقع‌گرایی قرار دارد و لذا طرح رویارویی تمدنها می‌تواند همچنان بر اهمیت و محوریت منازعه (نه همکاری) در روابط بین‌الملل اشعار داشته باشد.

از آنجا که مشکل عمده سیاست خارجی آمریکا در این دوران مربوط به چگونگی بازسازی و حفظ هژمونی خود و ایجاد یک دنیای تک قطبی است، باید نظریه روابط بین‌الملل راهگشا و توجیه‌کننده این امر باشد. به عبارت دیگر، نظریه روابط بین‌الملل باید بگوید که آمریکا چه باید انجام دهد. هانتینگتون با طرح ایده رویارویی تمدنها گام‌های نخست در جهت فراهم نمودن چنین توجیهی را فراهم می‌سازد. ایده رویارویی تمدنها در راستای خواست و تمایل آمریکا برای این است که تمدن خود را همچون دوران پس از جنگ دوم جهانی در سراسر دنیا تسلط بخشد. در این دنیا جایی برای وجود و جولان تمدنهای گوناگون و همزیستی آنها وجود ندارد. دنیایی که اینگونه ترسیم می‌شود دنیایی هژمونیک است برای کشوری که دیگر چون دوران پس از جنگ دوم از لحاظ اقتصادی توانایی هژمون بودن را در خود نمی‌بیند. از آنجا که اوتولوژی از قبل چیزی را که باید مربوط در نظر گرفته شود، تعیین نمی‌نماید، آمریکا می‌خواهد با تسلط بخشیدن بر اوتولوژی و رویارویی تمدنها دنیایی را به عنوان واقعیت به تصویر کشد که خود می‌خواهد. البته هیچ اوتولوژی یا معرفت‌شناسی به خودی خود نمی‌تواند از لحاظ منطقی یا استدلال یا موقعیت اخلاقی تسلط داشته باشد. تنها راه تسلط یک اوتولوژی بر دیگران داشتن قدرت است<sup>(۲۲)</sup>. اوتولوژی و معرفت‌شناسی قدرتمندان به عنوان امری که «طبیعی» است در می‌آید. این در حالی است که دیدگاههای ضعیفان به عنوان غیر عقلانی به سرعت فراموش می‌شود.

بطور خلاصه می‌توان ادعا کرد که طرح نظریه رویارویی تمدنها به دنبال توجیه سیاست خارجی آمریکا در دوران پس از جنگ سرد می‌باشد. آمریکای قدرتمند

می‌خواهد واقعیت روابط بین‌الملل در حال حاضر را به نحوی به تصویر کشد که مطابق منافعش باشد، که البته چیزی جز هژمونی این کشور همانند دوران پس از جنگ دوم جهانی نیست.

چشم‌انداز گفتگوی تمدنها (۲۳)

در قسمت پایانی این مقاله بطور مختصر این ایده را مطرح می‌سازیم که گفتگوی تمدنها صرفاً زمانی ممکن است که جامعه بین‌المللی international society وجود داشته باشد. یکی از دلمشغولهای عمده صاحب‌نظران رشته روابط بین‌الملل این بوده که آیا مجموعه دولتهای دارای حق حاکمیت یک جامعه را تشکیل می‌دهند یا یک نظام را؟ (۲۴). در این بخش در صدد پاسخگویی به این سوال نیستیم. بحث اصلی ما این است که معتقدیم گفتگوی تمدنها در یک نظام بین‌الملل ممکن نمی‌باشد، بلکه برای تحقق آن وجود جامعه بین‌الملل ضروری است.

نظریه‌های روابط بین‌الملل هر یک در صدد تبیین مقومات نظم بین‌المللی orderworld موجود بوده و بعضاً نظمهای جهانی آلترناتیوی نیز ارائه می‌دهند. نظم جهانی اصطلاحی خنثی است که نشان دهنده مجموعه‌ای از روابط بین‌المللی است که تصادفی اتفاق نمی‌افتند. این روابط ممکن است آنارکیک به معنای عدم وجود یک حکومت مرکزی باشند، اما آنارکیک به معنای هرج و مرج آمیز نیستند. سه مفهوم سازی عمده از نظم جهانی عبارت از «نظام» system، «اجتماع» community و «جامعه» society می‌باشند که در ذیل آنها را تعریف می‌نماییم.

یک مفهوم سازی از نظم که در نظریه‌های روابط بین‌الملل حائز بالاترین میزان اهمیت است بر این اساس مبتنی است که هرگونه قاعده و نظم regularity که در جهان وجود دارد، صرفاً نتیجه تعامل نیروهاست و عاری از هرگونه محتوای هنجاری است. منظور از «نظام» در این مقاله این مفهوم سازی از نظم در روابط بین‌الملل است. به عبارت دیگر، یک نظام خالی از هرگونه هنجار می‌باشد. یک نمونه از این نظم را می‌توان در نظریه «نظام جهانی» امانوئل والرشتاین دید که نیروهای آن نیروهای اجتماعی - سیاسی - اقتصادی هستند و اجزاء تشکیل دهنده آن عبارت از دولتها و طبقات می‌باشند (۲۵).

یکی از مهم‌ترین مباحث نظام در نظریه نواقعه‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری قابل

مشاهده است. نکته اصلی این نظریه این است که نظم جهانی را باید به عنوان محصول یک موازنه قدرت در نظر گرفت و موازنه قدرت نیز ریشه و اصلی سیستمیک داشته و نتیجه قصدها و خواستهای دیپلماتها نمی باشد<sup>(۲۶)</sup>. بدین ترتیب مفهوم سازی نظم بین الملل به عنوان نظام، خالی از هرگونه جزء هنجاری می باشد.

مفهوم سازی دوم از نظم که نقطه مقابل نظام است را می توان تحت عنوان «اجتماع جهانی» در نظر گرفت. ماهیت اجتماع مورد اجماع نیست، اما همه می پذیرند که ایده محوری در اجتماع این است که هرگونه نظامی که در اجتماع وجود دارد بر پایه هنجارها می باشد. این نظم بر اساس روابطی قرار دارد که تشکیل دهنده شبکه ای از ادعاها، حقوق و وظایف متقابل است که مردم را به یکدیگر پیوند می دهند. این پیوند به نحوی است که کاملاً با نیروهای غیرشخصی که بوجود آورنده نظام هستند، متفاوت می باشد<sup>(۲۷)</sup>. اجتماع نشان دهنده ایده منافع مشترک و حداقل یک هویت مشترک در حال ظهور می باشد. ایده اجتماع جهانی معادل همان ایده عقیده جهانی به یکی بودن انسانیت است که ممکن است در نهایت در یک حکومت جهانی تجلی یابد<sup>(۲۸)</sup>.

جامعه society در تقابل با نظام و اجتماع ظاهر می شود. جامعه شناسان از زمان تونیز به این طرف میان جامعه و اجتماع تفاوت قائل شده اند. در این ادبیات، جامعه به معنای انجمنی است که خالی از وحدت احساسی اجتماعی می باشد. جامعه یک شکل از انجمن است که توسط هنجارها فرمانروایی می شود، اما این هنجارها به علت ضرورتهایی که برای همکاری اجتماعی وجود دارد، بوجود آمده و هیچگونه تعهدی نسبت به منافع مشترک یا هویت مشترک ایجاد نمی کنند. صرفاً هنجارهایی بوجود می آیند که برای همزیستی اجتماعی ضروری می باشند. جامعه از آنجا که توسط هنجارها هدایت می شود با نظام تفاوت می یابد. یک جامعه بین المللی از یک نظام بین المللی متفاوت است، زیرا نوعی از نظم است که بر پایه هنجار بوجود آمده و صرفاً محصول تعامل ساده نیروها نمی باشد. اما در جامعه بین الملل نیز مانند نظام بین الملل دولتها هستند که حائز اهمیت می باشند. تنها تفاوت این است که جامعه بین الملل دنیای دولتهایی است که توسط هنجارها هدایت می شوند. هنجارهای موجود در جامعه بین الملل با هنجارهای اجتماع بین الملل تفاوت دارند، زیرا در جامعه بین الملل هنجارهایی وجود دارند که برای همزیستی مسالمت آمیز دولتها ضرورت دارند، اما در

اجتماع بین الملل هنجارها نه محدود به هنجارهای مربوط به همزیستی هستند و نه محدود به روابط میان دولت‌ها<sup>(۲۹)</sup>.

با توجه به دو نکته ذیل می‌توان فهمید که تنها نظم مطلوب بین‌المللی همان جامعه بین‌المللی است. اول اینکه صاحب‌نظران روابط بین‌الملل می‌پذیرند که نظام بین‌المللی به معنایی نظامی عاری از هنجارها نه تنها یک نظم بین‌المللی مطلوب نیست بلکه نمی‌تواند پایدار بماند. دوم اینکه چنین توافقی وجود دارد که اجتماع بین‌المللی نیز یک نوع نظم بین‌المللی است که فعلاً با توجه به شرایط موجود امکان تحقق آن بعید به نظر می‌رسد. پس بدین ترتیب نظامی که مطلوب است همان جامعه جهانی است. جامعه جهانی همان‌طور که ذکر شد، نظامی است که ریشه در هنجارهایی دارد که برای همزیستی مسالمت‌آمیز دولت‌ها ضروری است. در دنیای پس از جنگ سرد و با توجه به بین‌المللی شدن تهدیدات نسبت به امنیت دولت‌ها و جنبه بین‌المللی پیدا کردن امنیت، می‌توان ادعا کرد که در حال حرکت از نظام به جامعه بین‌المللی هستیم. به عبارت دیگر، این تعامل صرف نیروها بدون وجود هرگونه جزء هنجاری نمی‌تواند راهگشای مشکلات و تهدیداتی باشد که نه تنها دیگر جنبه صرف نظامی ندارند (دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی علاوه بر نظامی هستند)، بلکه جنبه بین‌المللی نیز یافته‌اند. به عبارت دیگر، مشکلات و تهدیدات هم از لحاظ ماهیت و هم از لحاظ دامنه تغییر یافته‌اند و دولت‌ها تنها از طریق همکاری است که می‌توانند بر آنها فائق آیند. بدین ترتیب ضرورت وجود یک جامعه بین‌المللی بتدریج آشکار می‌گردد. در چنین جامعه بین‌المللی است که گفتگوی تمدنها به شکل یک هنجار غالب در خواهد آمد. زیرا تنها راه نجات بشریت در همکاری است و همکاری زمانی امکان‌پذیر می‌گردد که نقاط و زمینه‌های مشترک میان تمدنها، فرهنگها، مذاهب و غیره یافت شوند که این نیز جز با گفتگو امکان‌پذیر نمی‌گردد.

### نتیجه‌گیری

این مقاله صرفاً در صدد این بود که با ارزیابی رویارویی تمدنهای هائینگتون، آن را در چارچوب تحول نظریه‌های روابط بین‌الملل قرار داده و به طرح پیشنهادی در این رابطه اقدام کند. به نظر نویسنده، نظریه رویارویی تمدنها برای این مطرح شده که اولاً

پارادایم واقعگرایی را که در دوران پس از جنگ سرد در حال از دست دادن کارایی خود است، تقویت کرده و ثانیاً سیاست خارجی آمریکا را که همچنان تحت سلطه روحیه دوران جنگ سرد قرار دارد، توجیه نماید.

### پی‌نوشت‌ها

1- Kuhn, *The Structure of Scientific Revolutions* (Chicago: University of Chicago Press, 1962-1970)

۲- این تعریف با استفاده از منبع زیر ارائه شده است:

E. Keens et al., *The Reconstruction of Neo-Realism From Counter-Hegemonic Discourse* (Carleton University, 1987)

۳- ویونی و کابی به شکلی بدیع و سیستماتیک به بررسی این سه پارادایم تحت عناوین واقعگرایی، پلورالیسم و جهانگرایی پرداخته‌اند. نگاه کنید به،

P. Viotti and M. Kauppi, *International Relations Theory: Realism, Pluralism, Globalism* (New York: Macmillan, 1987)

4- Robert Cox, "Introduction" in R. Cox (ed.), *New Realism*, p. xxi

5- نگاه کنید به R. Keat and J. Uty, *Social Theory as Science* (London: Routledge, 1982)

7- John Vasquez, *The Power of power Politics* (London: Frances Printer, 1983)

8- Viotti and M. Kauppi, *International Relations Theory* نگاه کنید به

9- به عنوان نمونه نگاه کنید به: R. Gilpin, *U.S. Power and the Multinational Corporation* (New York: Basic Books, 1975)

۱۰- به عنوان مثال نگاه کنید به:

E. Morse, *Modernization and the Transformation of International Relations* (New York: Free Press, 1976); R. Keohane and J. Nye, *Transnational Relations and World Politics* (Cambridge: Harvard University Press, 1971)

11- M. Shaw, "State Theory and the Post - Cold War World", in Banks and Shaw (eds), *State and Society in International Relations* (New York: Harvester, 1991)

برای توضیح بیشتر در مورد دیدگاه‌های پارادایم‌های مختلف در مورد دولت نگاه کنید به امیر محمد حاجی یوسفی، «مفهوم سازیم‌های مختلف دولت در نظریه روابط بین‌الملل با تأکید بر دیدگاه رابرت کاکس»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، (در حال انتشار)

12- P. Viotti and Kaupi, *International Relations Theory*

13- K. Waltz, *Theory of International Politics* (Reading, Mass: Addison-Wesley, 1979)

البته درست نیست که نوواقعگرایی را در والتز خلاصه نماییم. افراد دیگری چون رابرت کیوهان و استفان کراسنر در این راستا نقش مهمی داشته‌اند. بطور خلاصه می‌توان گفت ایندو اوستولوژی رژیمهای بین‌المللی را به واقعگرایی افزودند تا بلکه بتوانند نواقص آنرا جبران و به انتقادات وارده بر آن پاسخ گویند. به نظر آنان دولتها همچنان مهم هستند اما رژیمهای بین‌المللی به عنوان متغیرهای متداخل عمل می‌نمایند. نگاه کنید به:

R. Keohane, *After Hegemony: Cooperation and Disccord in the World Political Economy* (Princeton University Press, 1984 and S. Krasner (ed, *International Regimes* (Cornel University Press, 1983

14- K. Waltz, *Theory of International Politics*, pp. 82-101

همچنین نگاه کنید به: Amir Haji-Yousefi, "Neo-Realism: Reformulation of Realism", mimeo, Mc Gill University, 1989

15- E. Keenes et al., *The Reconstruction of Neo-Realism*, pp. 27-8

۱۶- نگاه کنید به R. Keohane, *Neorealism and Its Critics* (New York: Columbia University Press, 1986

۱۷- نگاه کنید به S. Hoffmann, "An American Social Science: International Relations" *Daedalus*, Vol. 106, No.3, 1977

۱۸- این مطلب با استفاده از منبع زیر است: S. Smith, "Paradigm Dominance in international Relations": *The Development of International Relations as a Social Science*, *Millennium*. Vol, 16, No. 2, 1987

19- S. Smith, "Paradigm Dominance in International Relations"

20- S. Smith, "Paradigm Dominance in International Relations"

21- J. Nolan (ed., *Global Engagement* (The Brookings Institution, 1994

22- R. Cox, "Introdution", p. xxii

۲۳- ایده‌های ارائه شده در این قسمت عمدتاً از منبع ذیل اخذ شده‌اند: C. Brown, "International Theory and International Society: The Viability of the Middle Way?", *Review of International Studies*, 21, 1995

۲۴- به عنوان مثال نگاه کنید به: H. Bull, "The Case for a Classical Approach", in K. Knorr and J. Rosenau (eds., *Conterding Approaches to International Politics* (Princeton, 1969

25- I. Wallerstein, *The Modern World System*, Vol. 1 (New York: 1974

26- K. Waltz, *Theory of International Polirics*

۲۷- نگاه کنید به، C. Brown, "International Relations Theory: New Normative Approaches (Hemel Hempstead, 1992

28- C. Brown, "International Theory and International Society"

29- C. Brown, "International Theory and International Society"